



زهرا شریعتی

مارمولک در سینما

سینما در روزهای آغازین سال ۸۳، فراز و فرودهای بسیاری داشت. اخبار ضد و نقیضی از فیلم مارمولک که وعده اکران آن در نوروز داده شده بود، شنیده شد و حتی تا حد اعلام توقیف فیلم هم پیش رفت.

بالاخره با شنیدن این خبر تماشاگرانی که علاقه‌مند به دیدن این فیلم بودند و برای دیدن آن لحظه‌شماری می‌کردند، تصور کردند که این کار حتماً به علت موضوع خاص فیلم است. زیرا کمال تبریزی در این فیلم تجربه شکستن خط قرمزهای تکنیکی و محتوایی را مثل «لیلی بامن است» تکرار کرده و فیلمش به نوعی دومین فیلمی است که به موضوع روحانیت و حواشی آن، (که اولین بار توسط رضا میرکریمی به فیلم زیر نور ماه به آن پرداخته شد) می‌پردازد. این تصور با سخنان منوچهر محمدی، تهیه‌کننده فیلم قوت گرفت. وی در مصاحبه با ایسنا اعلام کرد که برای اکران فیلم در اردیبهشت ماه باید حتماً چند دیالوگ را از فیلم حذف کند.

فیلم مارمولک موضوع خاصی دارد. یک دزد سابقه‌دار برای فرار از زندان و مجازات به لباس روحانیت در می‌آید. همین موضوع کافی است تا حساسیت‌های زیادی برانگیخته شود. گرچه به کسانی که روی این موضوع نظر دارند، نمی‌توان خرده گرفت، زیرا نزدیک شدن به چنین موضوعاتی و موفق بیرون آمدن از آن از لحاظ تکنیکی و محتوایی به نحوی که به هیچ قشر و صنفی از جامعه برخورد، کار بسیار شاقی است. به هر حال تاکنون کمال تبریزی نشان داده است که در قبال موضوعات حساسیت‌زا به خوبی عمل کرده است و این در کارنامه کارگردانی و نویسندگی فیلمنامه او آشکار است. وی صادقانه با این مسائل برخورد نموده است و سعی نکرده تنها دیدگاه و نظر شخصی‌اش را به تماشاگر تحمیل کند. به هر حال، باید فیلم را دید و سپس درباره آن به قضاوت نشست.



ملاقات با طوطی درآینه جادو

علیرضا داوود نژاد در آخرین فیلم خود، به تمامی سلیقه مخاطب خود را در نظر گرفته است و کمی به آن چاشنی شیوه فیلم‌سازی و تفکرات خود را هم افزوده است. فیلم مخلوطی از ملودرام خانوادگی، مثلث عشقی، پلیسی - حادثه‌ای، جنایی، اجتماعی، اقتصادی، دنیای ارواح، روشنفکری و در نهایت فمینیسم است.

پس از فیلم «نیاز»، داوود نژاد هنوز نتوانسته به آن صداقتی که در «نیاز» داشت، برسد و همان راه را ادامه دهد. فیلم‌های «مصایب شیرین» و «بچه‌های بد» هم به نوعی پس‌رفت برای او محسوب می‌شدند. شاید موضوع این فیلم‌ها کاملاً به روز به نظر برسند، اما شیوه و تکنیک و داستانی که داوود نژاد در این فیلم‌ها به کار برده است، اصلاً چنگی به دل تماشاگر نمی‌زند. داستان فیلم آخر داوود نژاد هم بسیار سطحی و بدون عمق از کار درآمده است. حوادث کاملاً تصادفی به نظر می‌آیند. برای واکنش شخصیت‌های متعدد فیلم به اتفاقات پیرامونشان هیچ دلیل منطقی وجود ندارد. گویی کارگردان چند صحنه زیبا و پرتعلیق را بدون هیچ سکانس منطقی و با روابط علی و معلولی پس و پیشی برای آن، در حال خواب و بیداری در ذهنش دیده و آن را به صورت سینمایی ضبط کرده است.

معلوم نیست روح همسر «صابر» از کجا می‌آید، چرا و چگونه کشته شده؟ چرا «نسیم» بدون در پیش گرفتن راه‌های قانونی دیگر تصمیم به شوهر ربایی می‌گیرد؟ چرا این وسط سه دختر مال‌خیولیایی را که هر سه شیفته کارهای بزن بزن و دزدی و چاقوکشی و کارهای پسرانه هستند به کار می‌گیرد تا شوهرش را وسط راه زندان تا محل اعدام بریاورد؟

بنابر چه خصوصیات مثبتی نسیم تا این حد به این شوهری که روزی بدون اطلاع او به زن دیگری علاقه داشته، علاقه دارد؟ اما در فیلم، «مجید» که متهم به قتل شده است شخصیت پویا و قابل توجهی ندارد. کاملاً

سطحی و بدون فراز و فرود است و حتی دلیل جدایی او از ثریا هم تا پایان معلوم نمی‌شود. این همه زحمت و مرارتی که نسیم به خاطر مجید به خود می‌دهد و حتی اینکه با همدستی همان سه دختر، صد میلیون از پدر خودش می‌دزدد، تا با آن شوهرش را نجات دهد؛ بدون هیچ دلیل منطقی و حتی احساسی است.

نکته دیگر در این است که نسیم یک مددکار اجتماعی است که پوشش معمول او در جامعه چادر است و ناراضی هم نیست. اما وقتی قرار است کارهای متهورانه‌ای را انجام دهد که مردان هم قادر به انجام آن نیستند (!)، چادر را برمی‌دارد و به هیأت دختران امروزی در می‌آید و حتی کمی هم پیشرفته تر، لباس مردانه می‌پوشد تا شجاعتش را ثابت کند (!) گویی یک زن، زمانی شیرزن و شجاع است که پوشش زنانه خود را به کناری بگذارد و البته با آرایش کامل (برای آنکه بالاخره معلوم باشد که زن است!) به دفاع از زندگی‌اش بپردازد.

هنوز که هنوز است هیچ یک از فیلمسازان ما نتوانسته‌اند حتی به روحیات و فطرت حقیقی زن امروز جامعه مسلمان و ایرانی ما پی ببرند، چه رسد که بتوانند آن را با ابزاری چون سینما به خورد مردم بدهند. هروقت می‌خواهند او را شجاع و ترس جلوه دهند، او را مثل مردان سوار اسب می‌کنند و با پوشش و رفتاری مردانه نشانش می‌دهند و دست

آخر یک چاقو (اسلحه سرد!) و یک اسلحه گرم به او می‌دهند، تا از پس نقشی که برای آن آفریده نشده است برباید.

معلوم نیست این را با چه زبانی باید به این هنرمندان فیلمساز گفت که زن جامعه امروز آن چیزی نیست که شما می‌بینید. همین‌طور دخترانی را که شما به عنوان الگو برای جوانان به تصویر می‌کشید، اقلیت بسیار اندکی هستند.

امیدواریم در سال‌های آینده این نگاه سطحی و نامناسب فیلم‌سازان به زنان تغییر کند.

زن، می‌خواهد زن باشد...

مثل اینکه امسال در تلویزیون سال مردان دوزنه و چند زنه است! تقریباً در تمامی فیلم‌ها و سریال‌های مناسبی و غیر مناسبی اسفند ماه و البته فروردین ماه و تعطیلات نوروز، حداقل یک مرد دوزنه وجود داشت. سرایت این موضوع از جامعه به داخل رسانه ملی بالاخره اتفاق افتاد. اما باید دید که این عمل در فیلم‌ها و سریال‌ها تقبیح شده یا به نوعی مورد تشویق قرار گرفته است.

در اسفند ماه و به مناسبت ماه محرم، سریال وارث حاوی چنین موضوعی بود. سریالی که چندان ریپی هم به مناسبت محرم نداشت و خیلی با عجله ساخته شده بود. تلویزیون امسال نتوانسته بود یک مجموعه یا حداقل یک فیلم دینی و انسانی مناسب این ایام تهیه کند و همه تماشاگران را در حسرت یک «شب دهم» دیگر گذاشت.

سریال‌های نوروزی هم به جز «اُمّ مَثَب»، به نویسندگی و کارگردانی علی شاه حاتمی که سال گذشته سریال پربیننده و جذاب و خوش‌ساخت «خوش‌رکاب» را روی آنتن داشت، همگی مربوط به مردان دوزنه و چند زنه بود.

«بانویی دیگر» شبکه پنج و «این سه نفر» (شبکه سه)، هر دو چند شخصیت دوزنه داشت که هر کدام با مشکلاتی درگیر بودند و تنها زوج (که نه، ثلث!) خوشبخت و تقریباً بدون مشکل در این سریال‌ها خانواده «درخشان» در «بانویی دیگر» بود. بگذریم که به تصویر کشیدن علت و معلول این مسئله که اکنون کمی هم در جامعه باب شده است، تا چه حد مفید فایده است و اصلاً چه لزومی دارد، به این مسئله و مشکلات خانوادگی این مردان بسیار سطحی پرداخته شود.

هر دو سریال بدون هیچ کنکاش و نگاه عمیق و علت‌یاب به این مسئله فقط شعار داده بودند. حتی در برخی صحنه‌ها زن سریال کاملاً مشغول یک نطق فمینیستی! یا خطابه‌ای در دفاع از حقوق زنان بود و سریال به کنش، واکنش و نمایش شیوه دفاع از حقوق زنان نپرداخته بود.

عجله در ساخت این سریال‌های نوروزی باعث شده بود تا حتی به نظر برسد برخی دیالوگ‌های زنان از روی کتابهای حقوق زنان و فمینیستی کپی برداری شده باشد! عدم توجه سازندگان این برنامه‌ها به فطرت انسانی زن و نگاه ابزاری آن‌ها به موجودیت جنسی زن، در سریال «این سه نفر» در حد بسیار نامناسبی جلوه کرده بود. در قسمت آخر «این سه نفر»، مرد دوزنه هوسبازی که در جشن ازدواج حضور داشت، دیالوگ بسیار زشتی را ادا کرد که هرچه را کارگردان در دفاع از زنان (!) خواسته بود برسد و به تصویر بکشد، کاملاً پنبه کرد! معلوم نیست برنامه‌سازی در تلویزیون به کدام سمت و سو می‌رود که با این همه شعاری که در دفاع از حقوق زن سر می‌دهد، هنوز هم یا همان نگاه جنسیتی و تبعیض‌گونه را در رنگ و لعاب لوکیشن سریال‌ها و فیلم‌ها دارد و یا وقتی می‌خواهد فطرت و ذات انسانی زن را نشان بدهد، به زن لباس مردانه می‌پوشاند و از او توقع کارهای مردانه دارد (!) امیدواریم حداقل این رسانه ملی به راه خطایی که سینمای ما درباره زنان رفته است، نرود و هرچه زودتر به خود آمده و جفای سینمای ایران را بر زن مسلمان ایرانی روا ندارد.

